**معنای درک حضور تاریخیِ اصحاب امام حسین «علیه‌السلام» - 2**

**بسم الله الرّحمن الرّحیم**

**اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَباعَبْدِاللَّهِ وَ عَلَى الاْرْواحِ الَّتى حَلَّتْ بِفِناَّئِکَ**

1- **در شب عاشورا**. امام سجاد«علیه‌السلام» مى‏‌فرمایند: پدرم به اصحاب فرمود: «فَإِنِّی لَا أَعْلَمُ أَصْحَاباً أَوْفَى وَ لا خَیْراً مِنْ‏ أَصْحَابِی‏ وَ لَا أَهْلَ بَیْتٍ أَبَرَّ وَ لا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَیْتِی فَجَزَاکُمُ اللَّهُ عَنِّی خَیْراً. ً أَلَا وَ إِنِّي لَأَظُنُّ أَنَّهُ آخِرُ يَوْمٍ لَنَا مِنْ هَؤُلَاءِ أَلَا وَ إِنِّي قَدْ أَذِنْتُ لَكُمْ فَانْطَلِقُوا جَمِيعاً فِي حِلٍّ لَيْسَ عَلَيْكُمْ مِنِّي ذِمَامٌ.» من اصحابى باوفاتر و نيكوتر از اصحاب خودم سراغ ندارم اهل بيتى از اهل بيت خودم نيكوكارتر و با عاطفه‏تر نمى‏بينم. خدا از طرف من جزاى خير به شما عطا فرمايد. آگاه باشيد كه من گمان نمي‌كنم اين گروه يك روز مرا يارى نمايند. آگاه باشيد كه من به شما اجازه دادم، عموما آزاد هستيد، برويد، از طرف من بيعت و مانعى براى شما نيست. ‏و فرمودند:این قوم [سپاه عمر بن سعد] مرا مى‏‌طلبند و اگر به من دست یابند از تعقیب دیگران صرف نظر مى‌‏کنند.

 ابتدا حضرت عباس «علیه‌السلام» سخن را آغاز کردند و عرض کردند: چرا این کار را بکنیم؟ آیا براى این‌که بعد از تو باقى بمانیم؟! «نَفْعَلُ ذَلِكَ لِنَبْقَى بَعْدَكَ لَا أَرَانَا اللَّهُ ذَلِكَ أَبَدا.» سخن اصحاب در آن شب چنین بود: به خدا هرگز چنین نخواهیم کرد و جان ها و اموال خاندان خود را فدای شما خواهیم نمود و همراه شما می جنگیم **تا با سرنوشت شما شریک شویم**، زشت باد بر زندگى بعد از شما. پس مسلم بن عوسجة برخاست و گفت: آیا اگر تو را تنها بگذاریم در اداء حق تو در نزد خدا عذرى داریم؟ اما به خدا قسم از تو جدا نمى ‌شوم تا آنکه نیزه ‌ام را در سینه‌ هایشان بشکنم و مادامی که قبضه شمشیرم در دستم باشد با آن می جنگم و اگر سلاحى نداشته باشم با سنگ آنها را مى ‌زنم تا آنکه با تو بمیرم. سعید بن عبد الله حنفى عرض کرد : به خدا قسم تو را رها نخواهم کرد، به خدا قسم اگر بدانم که کشته مى‌ شوم سپس زنده مى‌ شوم سپس زنده سوزانده مى ‌شوم سپس تکه تکه مى‌‌شوم و هفتاد مرتبه با من چنین شود باز هرگز از شما جدا نمى‌‌شوم.

سپس زهير بن قين برخاست و گفت: به خدا قسم اى پسر پيغمبر دوست دارم كه من كشته شوم سپس زنده شوم و هزار بار اين عمل تكرار شود ولى خداى تعالى كشته‌شدن را از جان تو و جان اين جوانان كه برادران و فرزندان و خاندان تواند باز گيرد، و جمعى ديگر از ياران آن حضرت به همين مضامين سخن گفتند و عرض كردند جان‌هاى ما به فدايت ما دست‌ها و صورت‌هاى خود را سپر بلاى تو خواهيم كرد كه اگر در پيش روى كشته تو شويم به عهدى كه با پروردگار خود بسته‏ايم وفادار بوده و وظيفه‏اى كه به عهده داريم انجام داده باشيم. راستی راز وفاداری این اصحاب به‌خصوص حضرت ابوالفضل«علیه‌السلام» نسبت به امام حسین«علیه‌السلام» در چیست؟

2- **در روز عاشورا**: «فَقَالَ حُمَيْدُ بْنُ مُسْلِمٍ فَوَ اللَّهِ مَا رَأَيْتُ مَكْثُوراً قَطُّ قَدْ قُتِلَ وُلْدُهُ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ وَ أَصْحَابُهُ أَرْبَطَ جَأْشاً وَ لَا أَمْضَى جَنَاناً مِنْهُ«علیه‌السلام» إِنْ كَانَتِ الرَّجَّالَةُ لَتَشُدُّ عَلَيْهِ فَيَشُدُّ عَلَيْهَا بِسَيْفِهِ فَتَنْكَشِفُ عَنْ يَمِينِهِ وَ شِمَالِهِ.» به خدا هرگز نديدم مردی را كه فرزندان و خاندان و يارانش كشته شده باشند و آنچنان دلدار و استوار در مقابل دشمن امیدوارانه مبارزه کند و انبوه سپاه دشمن یارای مقابله با او را نداشته باشند، چون پيادگان بر او حمله مي‌افكندند او با شمشير بدانان حمله مي‌كرد و آنان از راست و چپش مي‌گريختند.

آیا راز این همه امیدواری حکایت از آن ندارد که آن حضرت به خوبی متوجه هستند در حال آغاز کردن تاریخی می‌باشند که تا قیام قیامت در آن تاریخ حیّ و حاضرند؟ و چون یاران و اصحاب آن حضرت نیز متوجه چنین حضوری بودند اصرار دارند در کنار آن حضرت در آن تاریخ حاضر شوند، از آن جهت که آن نوع حضور که حضور در تاریخی است که آغاز شده، اصیل‌ترین حضور و شدیدترین بودن می‌باشد.

حال این ماییم و حضور در تاریخی که با انقلاب اسلامی شروع شده است، حضوری که همه بودن است به عنوان اصیل‌ترین بودن. و این است تفاوت سلوک ما با کسانی که انقلاب اسلامی را یک اتفاق سیاسی می‌دانند که تنها توانسته است رژیم شاه را سرنگون کند تا مستقلاً در این جهان زندگی کنیم بدون آن‌که ادعای حضور دیگری در تاریخ داشته باشیم امری که حضرت روح الله«رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» موافقت چندانی با آن نداشتند و این انقلاب را مقدمه ظهور حضرت صاحب الأمر«عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» می‌دانستند و در نسبت با این انقلاب می‌توانیم حضور تاریخی خود را مانند اصحاب امام حسین«علیه‌السلام» درک کنیم.

3- **جستجوی خود در اصحاب امام حسین**«علیه‌السلام»: با توجه به اصرار یاران حضرت برای ماندن در کنار امام آیا به این نکته اندیشیده‌ایم که با نظر به تاریخی که ذیل اسلام در کربلا پیش آمد، حضور تاریخیِ ما در بستر تاریخ اسلام که در مواجهه با انقلاب اسلامی پیش آمده، حضوری است که بی‌واسطه از هر استنباط ذهنی در نزد ما حاضر است و جهان ما را تشکیل می‌دهد؟ و با توجه به این حضور، نسبتی خاص با خود و با هر آنچه در این تاریخ پیش می‌آید برقرار می‌کنیم و منِ منِ انسان در مواجهه با هر آنچه در جهان او حاضر می‌شود، شکل می‌گیرد. به همان معنایی که انسانِ آخرالزمانی می‌خواهد در جهان حاضر باشد، بدون آن‌که حضور او در جهان، حضور موجود غریبه‌ای ‌باشد که در جهان تنها است. این است معنای درک حضور تاریخی که اصحاب امام حسین«علیه‌السلام» در آن زمان متوجه شدند که می‌توانند با امام حسین«علیه‌السلام» خود را در آن حضور قرار دهند و اصحاب حضرت روح الله«رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» نیز متوجه چنین حضوری نسبت به انقلاب اسلامی گشتند تا زهیر بن قین و مسلم بن اوسجه و حرّ بن یزید ریاحی و حتی ابالفضل و زینب در اصحاب حضرت روح الله ادامه یابند و اصحاب حضرت روح الله یعنی چمران و باکری و شاهرخ ضرغام در تاریخ اصحاب امام حسین«علیه‌السلام» خود را احساس کنند و ملت ایران در دل انقلاب اسلامی خود را در این شخصیت‌ها جستجو نمایند.

4- **کربلا و تجدید نظر در معنای انسانیت** : با حضور تاریخیِ انقلاب اسلامی و تأکید رهبر معظم انقلاب به عنوان وجدان تاریخی انقلاب اسلامی بر هرچه مردمی‌کردن نظام اسلامی، می‌توان متوجه بود دوران ارزش‌های غربی که فرزانگی را در معنایی خاص به جوامع تحمیل می‌کند و دوگانگی ارزش‌های طبقاتیِ تحصیل‌کرده و عوام را به میان ‌آورده، به‌سر آمده، تا معلوم شود مادران شهدا مانند حضرت زینب«علیها‌السلام» این حاضرترین انسان‌ها در تاریخ خود می‌باشند. در حالی‌که در فرهنگ غربی عوام به حساب می‌آیند، و این نظامِ مردمی است که متوجه حضور همین انسان‌ها برای ادامه خود می‌باشد و این یعنی ما برای فهم انسان باید چشم‌ها را دوباره باز کنیم تا در دیروزمان معنای درک حضور تاریخی اصحاب امام حسین«علیه‌السلام» را و در امروزمان معنای درک حضور تاریخی یاران حضرت روح الله را بفهمیم، آن‌هایی که متوجه شدند انقلاب اسلامی یک اتفاق تاریخی در حدّ تغییر نظام سیاسی کشور نبود، آغازی بود تا انسان‌ها معنای خود را در آن تاریخ بازخوانی کنند و شهید رئیسی به خوبی فهمید در دل ادامه انقلاب اسلامی. «آدمی در عالم خاکی نمی‌آید به دست / عالمی دیگر بباید ساخت وز نو آدمی». باید در معنای انسانیت و فرهیختگی تجدید نظر کرد.

5- **نظر به کربلا و حضور در تاریخ امروزین خود**: اگر این ماییم و نظر به تاریخی که ذیل اسلام در کربلا شروع شد می‌توان گفت با ظهور تاریخی که انسان در چشم‌انداز خود نظر به توحید ربوبی دارد، همه چیز معنای دیگری پیدا می‌کند. از این جهت است که می‌توان گفت قرار نیست فقط معنایی از انسان را که از پیشْ موجود است در نظر بگیریم، غافل از این‌که مطالعه آنچه قبلاً واقع شده است را باید با نظر به چشم‌اندازی که با حضور در تاریخ انقلاب اسلامی پیش آمده است معنا کنیم. اگر به بودنی که در عین شدن است نظر داشته باشیم، در آن صورت می‌یابیم چه اندازه کربلا و اصحاب امام حسین«علیه‌السلام»، نمودی از حقیقت در این دوران می‌باشند، به همان معنای رجوعی دوباره به قرآن و درکی دیگر از همان آیات. حال مائیم و انقلاب اسلامی که به یک معنا آغازی است در بستر تاریخ کربلا تا خود را در امروز خود حاضر کنیم و درک حضور تاریخی برایمان معنا شود. امری که انسان را از بی‌معنایی که جهان مدرن گرفتار آن شده، رهایی بخشد.

6- **کربلا و زبان رسای سکوت** : آیا می‌توان به این نکته فکر کرد که رفتارها می‌توانند زبان داشته باشند و این‌که در بعضی از مراحلِ تاریخ و یا در رابطه با بعضی نکات، زبانِ سکوت رساتر از زبان گفتار باشد؟ امری که در ذات تاریخی که با کربلا شکل گرفت در حرکات امام و یاران آن حضرت بسیار اتفاق افتاد، از این جهت که دعوتِ خاموش، به امور و نکاتی اشاره دارد که انسان‌ها از درونِ خود آن را می‌شناسند، کافی است به خود آیند و با دعوت‌ خاموشِ تاریخ کربلا مواجه شوند تا با ندایِ بی‌صدایی روبه‌رو گردند بسی جامع‌تر و روشن‌تر از آنچه در کلمات ظاهر می‌شود. حرکات و سکنات امام و حضرت زینب«سلام‌الله‌علیها» و امام سجاد«علیه‌السلام» و دیگر یاران امام حسین«علیه‌السلام» بیش از آنچه با کلمات فرمودند، کلامی بود که با سکوت گفته شد و انسان‌ها آن کلمات را از درون شنیدند و در این رابطه اگر ما در تاریخی که از طریق انقلاب اسلامی با نظر به توحید ربوبی شروع شده، با سکوت خود، صبر و شکیبایی پیشه کنیم، هرچه منسجم‌تر کار را ادامه می‌دهیم و در نتیجه مناسبات تغییر می‌کند و سیطره جهان استکباری هر روز ضعیف و ضعیف‌تر می‌شود و شهدا یعنی شهید حاج قاسم سلیمانی‌ها و شهید سید ابراهیم رئیسی‌ها. با توجه به این امر ظرفیت حضور تاریخی که باید در آن حاضر شوند را یافتند و عملاً آن تاریخ را از آن خود کردند. این‌جا است که باز باید تکرار کرد که بحمدلله ملت ایران متوجه حضورِ به هنگام تاریخی خود هستند و کار آن‌ها از این جهت یک نوع فداکاریِ بدون درک تاریخی نیست تا در مقابل موانع و سختی‌هایی که پیش می‌آید صبر خود را از دست بدهند، برعکسِ روشنفکران که متوجه حضور انقلاب اسلامی که برای جان انسان‌ها پیش می‌آید نمی‌شوند و هر روز به راهی دل می‌بندند و همواره ناکام هستند. زیرا نه معنای کربلا را فهمیدند و نه معنای حضور در تاریخی که با انقلاب اسلامی آغاز شد.

والسلام